

## جایگاه جامعه مدنی در جامعه اسلامی

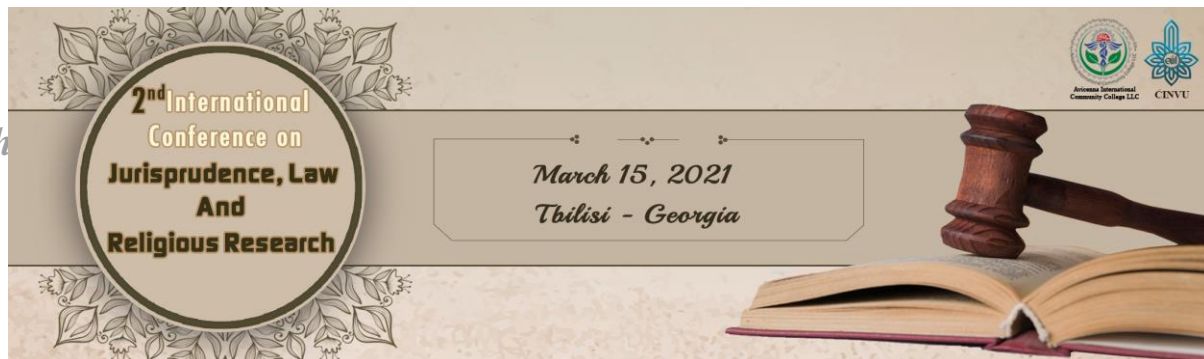
عبدالوهاب باهنر

دانشجوی دکتری قران و علوم سیاسی جامعه المصطفی العالمیه

### چکیده

مباحث علم و دین و مفهوم علم دینی می تواند بازتاب های گوناگون فکری و دینی داشته باشد. علم سیاست که از مباحث مهم جهان امروز است نیز می تواند متأثر از مباحث فوق باشد. جامعه دینی، جامعه مدنی در عین آنکه از مباحث مهم علمی است در علوم سیاسی نیز بازتاب ویژه دارد. زیرا تحلیل جامعه مدنی و بسط و تجویز آن در جامعه اسلامی به معنای تکرار سیاسی، تساهل سیاسی و فرهنگ کثرت گرا در حوزه سیاست و قدرت است. دموکراسی و حکومت مردم سالار و تجویز و یا عدم آن در جامعه اسلامی از عمده تاثیرات دیگر مباحث علم و دین در حوزه سیاست است. مهمترین پرسش در گفتار حاضر این است که جامعه مدنی با همان هویت غربی چه جایگاهی در جامعه اسلامی دارد. پاسخ بدین پرسش هرچند با توجه به بحث رابطه علم و دین می تواند کوتاه باشد اما فهم درست آن نیازمند تحلیل و دقت کامل سیاسی و دینی است زیرا در جامعه اسلامی مباحث صرفاً در چارچوب سیاست و بسط قدرت مهم نیست اولویت نخست جامعه اسلامی آموزه های دینی و تعهد دینی در حوزه علم دینی و علم سیاست دینی است. جامعه مدنی اگر به معنای تساهل عقیدتی و نسبی بودن ارزشها باشد هیچ جایگاه عملی در جامعه اسلامی ندارد اما به لحاظ کاربردی و ایجاد نظم جدید سیاسی و اقتصادی ما نیازمند ابزارها و تجربیات موفق در عرصه علم و خرد مخصوصاً در حوزه سیاست و فهم سیاست معاصر هستیم.

**کلید واژه ها:** جامعه مدنی، غربی سازی جهان، جامعه اسلامی، علوم سیاسی دینی، جامعه مدنی اسلامی



## مقدمه

امروزه واژه های آزادی، مشروعیت، اقتدار، عقلانیت، مردم سالاری، برابری و توزیع عادلانه فرصت ها از مفاهیم بلند آوازه است که از آنها اندیشمندان نوگرا به توصیف و تمجید مبالغه آمیز می پردازند. متفکران سیاسی و محافل فکری غرب، مفاهیم اساسی فوق را در مفهوم جامع تری چون جامعه مدنی جستجو می کند و براین باورند که جامعه مدنی همه امکانات و امتیازات لازم را برای تنظیم رفتارهای سیاسی و شهروندی و ایجاد انگیزه معقول در تعریف روابط اجتماعی دارد. برآستی جامعه مدنی چیست؟ خاستگاه و سیر مفهومی آن چیست؟ و مهمتر از همه آنکه آیا جامعه دینی جامعه مدنی را بر می تابد؟ آیا امکان تعامل وجود دارد یا آدو مدل سیاسی واجتماعی در تقابل دایم اند. گفتار حاضر به تبیین پرسشهای مذکور می پردازد.

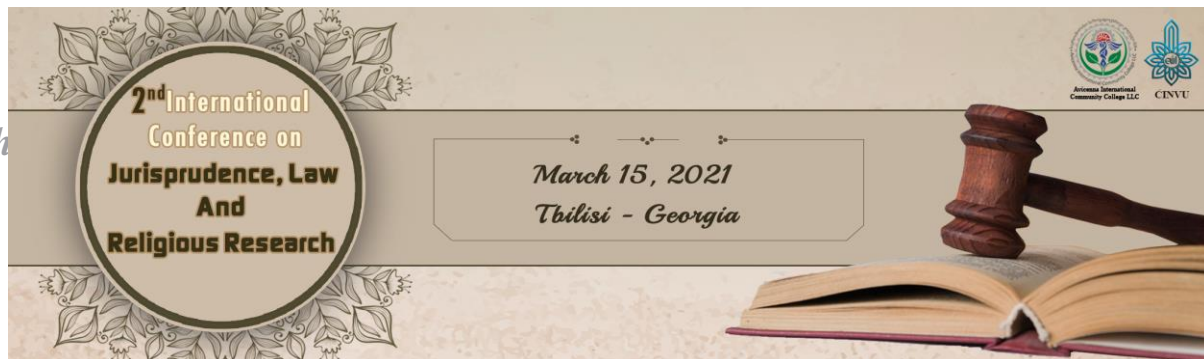
## مفهوم جامعه مدنی

از جامعه مدنی تعاریفی مختلفی ارائه شده است هرچند بعضی از نویسندگان به ان علت که نباید تعریف بار ارزشی داشته باشد و یا به این جهت که جامعه مدنی از آغاز پیدایش تا اکنون تحول مفهومی زیادی پیدا کرده است به گونه ای که در هر مقطع از تاریخ عمر خود بازتابی از شرایط عصر خود را به همراه داشته است؛ لذا نمی توان یک تعریف جامع و مانع ارائه کرد (واعظی، ۱۳۸۲:ص ۱۵) اما با این همه تلقی حقیر این است که نباید از یک تعریف مفهومی نسبی و ابتدایی صرف نظر کرد؛ زیرا همان مفهوم نه نسبتا جامع ذهن مخاطب را به سمت مطالب بعدی سوق می دهد. لذا در آغاز تعاریفی از جامعه مدنی برای گشودن فضای بحث ارائه می شود.

الف - جامعه مدنی به مجموعه سازمانها، نهادها مدنی و اجتماعی داوطلبانه اشاره دارد که بنیان جامعه پویا را پی می ریزند و از نظر داوطلبان بودن، در تضاد با ساختار تحمیلی حکومت، موسسه بازرگانی و بازار هستند. (دانشنامه ویکیدیا/۱۲/۱۱/۱۳۹۸)

ب - جامعه مدنی حوزه روابط اجتماعی فارغ از دخالت مستقیم دولت و مرکب از نهادهای عمومی و گروهی است. جامعه مدنی عرصه قدرت اجتماعی است در حالیکه دولت عرصه قدرت سیاسی و آمرانه است. (بشیریه، ۱۳۷۸:ص ۱۲۱) در این تعریف دو حوزه مدنی و سیاسی تصور شده است که هر یک در عین تعامل با دیگری، به گونه مستقل از دیگری و دارای گستره قدرت ویژه است. جامعه مدنی در واقع به این معنا است که دولت، تنها تصمیم گیرنده نباشد و عرصه اجتماعی که میدان فعالیت نهادهای برآمده از مردم و غیر وابسته به دولت است، نیز در امر تصمیم سازی و تصمیم گیری مشارکت داشته باشند.

ج - جامعه مدنی مجموعه تشکل های صنفی، اجتماعی، سیاسی، قانونمند و مستقل گروهها، اقشار و طبقات اجتماعی است که از یک طرف تنظیم کننده خواست ها و دیدگاههای اعضای خود بوده؛ از طرف دیگر منعکس کننده این خواست ها و دیدگاهها به نظام سیاسی و جامعه جهت مشارکت موثر در تصمیم گیریهای اجتماعی و سیاسی است. (سازمان مداراک فرهنگی انقلاب، ۱۳۷۶:ص ۱۱)

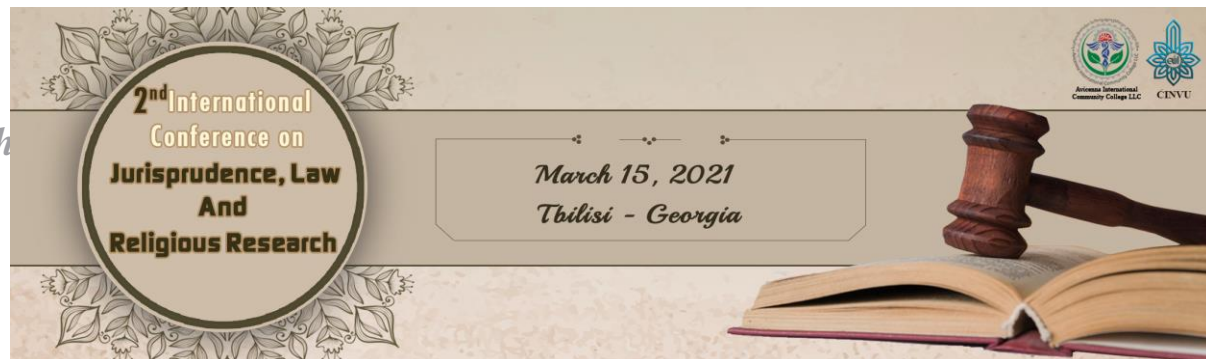


د - جامعه مدنی یک اجتماع سیاسی است، جامعه ای که تحت اقتدار یک دولت به موجب قانون اداره می شود. معمولاً جامعه مدنی از دولت تفکیک گردیده و جهت توصیف محدوده ای از گروهها یا تشکل های خود گردانی مثل شرکت ها، گروههای فشار، باشگاهها، خانواده ها به کار میرود. (هیوود، ۱۳۸۹:ص ۲۸)

برای روشن شدن بیشتر مفهوم جامعه مدنی، برخی از متفکران سیاسی بر استقلال کامل نهادهای مدنی از دولت تاکید نموده اند به نظر آنها؛ جامعه مدنی به حوزه اجتماع گفته می شود که در آن نهادهای اجتماعی فارغ از دست اندازی قدرت سیاسی فعالیت می کنند. در واقع جامعه مدنی در عین اینکه در حوزه عمومی قرار گرفته است و نه خصوصی، اما حوزه ای است فارغ از دولت، بلکه تاثیر گذار بر آن. مسلماً در هر جامعه می توان نهاد های اجتماعی و تجمع های از این دست را شناسایی کرد اما اصرار نظریه پردازان جامعه مدنی آن است که وحدت دولت و جامعه را از میان بردارند و با حاکم کردن پلورالیسم سیاسی و توسعه مشارکت مردمی در حوزه جامعه، بخشی از آنچه در ساختار دولت قدیم از اختیارات دولت بر شمرده می شد به حوزه جامعه بر گردانند. نهادهای جامعه مدنی در قبال جامعه سیاسی در این مینا، کنترل و نظارت بر دولت را بر عهده خواهند داشت. از طرفی تفکیک اختیارات و حقوق بر اساس مکتب و ایدئولوژی نیز خارج از مبنای جامعه مدنی است. (لک زایی، ۱۳۸۱:ص ۷۳)

### سیر تاریخی جامعه مدنی

تاریخچه طرح واژه جامعه مدنی بعنوان یک عبارت در ادبیات سیاسی، به روم باستان و عبارت لاتینی *societas* در آثار سیسرون متفکر روم باستان بر میگردد البته مفهوم یونانی - رومی جامعه مدنی با آنچه در عصر جدید و دوران اومانیسم مطرح شده است تفاوت زیادی دارد. در عصر جدید نخستین کسی که جامعه مدنی را منطبق بر ساحت فرهنگی دوره اومانیسم و نیازهای بورژوازی مطرح کرد تامس هابز بود. هابز نظریه حق الهی حاکمیت و ضرورت وجود حکومت دینی را مورد انکار قرار داد و این رأی را مطرح کرد که منشاء تشکیل جامعه و حکومت، قرار داد اجتماعی است که ادمیان با یکدیگر منعقد می کنند و بخشی از اراده و حق حاکمیت خود را به دولت واگذار می کنند این دولت که بر مبنای قانون گذاری اومانیستی اداره می شود در مقابل وضع طبیعی بشر قرار دارد، جامعه مدنی نامیده می شود. در واقع هابز، دولت مدرن مورد نظر خود را که حکومت غیر دینی بود و بر پایه قرار داد اجتماعی شکل می گرفت «جامعه مدنی» می نامید. جان لاک پدر لیبرالیسم از جامعه مدنی مفهومی تماماً لیبرالی ارائه داد. لاک به طور ضمنی جامعه مدنی را حوزه اقتصاد خصوصی بورژوازی می داند. در واقع عناصر اصلی جامعه مدنی مورد نظر لاک که حوزه حیات اقتصادی مستقل طبقه سرمایه دار است. آزادی در انباشت سرمایه، سودجویی و تجارت است. در سال ۱۷۷۶، میلادی یک نویسنده اسکاتلندی به نام آدام فرگوسن کتابی بنام «تاریخ جامعه مدنی» نوشت. او در کتاب خود جوامع بشری را بر حسب میزان پیشرفت در ابزار سازی دسته بندی کرده بود و جوامع به قول خودش پیشرفته را که همان جوامع سرمایه سالار لیبرال غربی بودند، جامعه مدنی نامیده بود. از نظر فرگوسن جوامع غربی و حکومت های لیبرال مظهر جامعه مدنی بودند زیرا روابط اقتصادی در این جوامع مبتنی بر آزادی، سودجویی و انباشت سرمایه است. (زرشناس، ۱۳۸۱:ص ۱۰۶) به اعتقاد ادموند بروک (۱۷۹۷-۱۷۲۹) جامعه مدنی «رسته های کوچک» است. در این معنا تفکیک بین جامعه مدنی و دولت نشان از



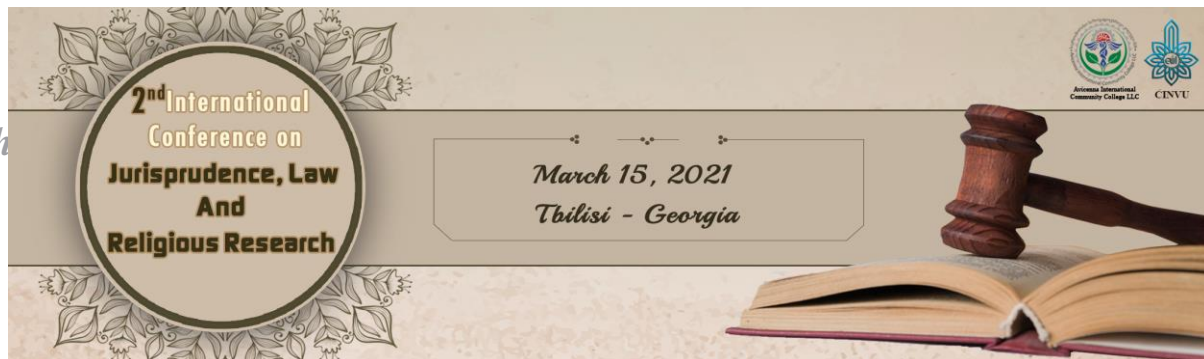
یک تقسیم بندی خصوصی / عمومی دارد؛ بدین معنی که جامعه مدنی در برگیرنده نهادهای است که «خصوصی» میباشند از این حیث که مستقل از حکومت بوده و توسط افرادی که بدنبال هدف خود هستند سازماندهی می گردند. (هیوود، همان: ص ۲۸)

تفسیر های جدید از جامعه مدنی، بیش از هر چیز وامدار تحول و تغییری است که هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱) در مفهوم جامعه مدنی در افکند. تفکیک هگل میان جامعه مدنی و دولت عقلانی، زمینه پر رنگ شدن تفکیک جامعه مدنی از دولت و تطبیق انحصاری عنوان جامعه مدنی را بر حوزه از فعالیت های اجتماعی که خارج از نظارت دولت و دخالت و تاسیس دولت است، فراهم آورد. بر مبنای این تفسیر، جامعه مدنی مجموعه ای متشکل از افرادی است که با اراده و انتخاب خود و مستقل از دولت، گروه ها و انجمن های را تشکیل میدهند تا منافع، سلايق و علايق اعضا را به پیش ببرد. (واعظی، همان: ص ۳۶) به عبارت دیگر هگل جامعه را به مدنی و سیاسی تقسیم کرد؛ اولی را مرکب از شهرها و گروه های گوناگون با حرفه های مختلف آنها می دانست و از جامعه سیاسی، دولت و دستگاه اداری آنها در نظر داشت، آنها محصول تاثیر متقابل اجزای تشکیل دهنده جامعه مدنی می پنداشت. مارکس جامعه مدنی را در ارتباط با اقتصاد سیاسی بررسی کرده است. بعضی از متفکران قرن هیجدهم، مثل ادام اسمیت، جامعه مدنی را مترادف جامعه متمدن شمرده اند. کوهن و اراتو در سال ۱۹۹۲ در کتاب «جامعه مدنی و نظریه سیاسی» جامعه مدنی را شامل ابعاد زیر دانسته اند:

- ۱) وجود خانواده ها، گروه های غیر رسمی، مجامع و انجمن های داو طلبانه.
- ۲) وجود نهادهای ارتباطی و فرهنگی.
- ۳) وجود آزادی های فردی، ساختارهای قانونی و تعیین حد فاصل امنیت و حرمت عرصه های زندگی خصوصی و عمومی.

به نظر آنها فعالان در جامعه مدنی سعی می کنند نظام سیاسی را بوسیله جامعه سیاسی (سازمانهای سیاسی، گروه های ذینفع نهاد های پارلمانی) تحت تاثیر قرار دهند. (اقابخشی و افشاری راد، ۱۳۸۵: ص ۱۰۰) به هر ترتیب آنچه که می توان از همه برادشت های مدرن از واژه جامعه مدنی بدست آورد این است که همه ان تلقی ها در یک نقطه مشترک اند و ان استقلال جامعه مدنی از دولت، ارادی و اختیاری بودن شکل گیری آن است. در واقع اهمیت جامعه مدنی از آنجا که به طور گسترده به عنوان مفهومی توصیفی جهت ارزیابی توازن بین اقتدار دولت و نهادها و موسسات خصوصی به کار گرفته می شود مشخص می شود. برای نمونه «تمامت طلبی» به امحاء جامعه مدنی تعریف شده است به طوریکه رشد موسسات و باشگاههای خصوصی، گروههای فشار و اتحادیه های تجاری مستقل در جوامع پس از کمونیزم به عنوان ظهور مجدد جامعه مدنی توصیف شده است. با این وجود در اکثر موارد، جامعه مدنی به اهمیتی هنجاری و مسلکی اراسته میگردد. در دیدگاه سنتی، لیبرال جامعه مدنی به عنوان حوزه انتخاب آزادی شخصی و مسئولیت فردی شناخته می شود. در حالیکه دولت با توسل به اقتدار تحمیلی و قهر آمیز عمل میکند، جامعه مدنی به افراد اجازه میدهد سرنوشت خود را تعیین کنند. بدین ترتیب مشخص می شود چرا یک جامعه مدنی پربار و سالم معمولاً به عنوان خصوصیت ضروری دموکراسی لیبرال تلقی می شود. و چرا لیبرال های کلاسیک برای جامعه مدنی نسبت به دولت به طور ویژه ای رجحان اخلاقی





قائند، نگرشی که در تمایل به حداقل رساندن حوزه اقتدار عمومی و به حد اکثر رساندن گستره حوزه خصوصی نمایان می شود (هیوود، همان: ص ۲۹)

### مبانی و کار کرد جامعه مدنی

از برسشهای مهم در ارتباط با جامعه مدنی خصوصا در مفهوم مدرن و معاصر آن این است که چنان جامعه پر آوازه چه در سرشت خود دارد و چه بخشهای نا بسامان سیاسی و اجتماعی مردم را سامان می بخشد. اگر بتوانیم توضیحات لازم را پیرامون ماهیت و کارکرد جامعه مدنی بدهیم، بخش بزرگی از سئوالات بعدی بحث را که پیرامون رابطه دین مخصوصا اسلام با جامعه مدنی است را نیز روشن ساخته ایم. لذا باید نگرش مدافعان جامعه مدنی را با چند محور مهم حیات سیاسی جامعه غرب بررسی کرد:

الف) جامعه مدنی و لیبرالیسم: ریشه های فکری لیبرالیسم که به قرن هفدهم و اندیشه های جان لاک باز میگردد، جامعه مدنی به شکل جدید آن در بستر آموزه های لیبرالیسم به حیات خود ادامه داده است. جامعه مدنی در کنار پذیرش ارزش های اساسی لیبرالی، در مقوله اقتصاد و سیاست و فرهنگ، جنبه لیبرالی جدیدی را نیز در خود دارد و آن خصلت ضد ایدئولوژیک بودن است. جامعه مدنی با به چالش کشیدن ایدئولوژیهای سیاسی و اقتصادی چون؛ اجتماع سیاسی، کاپیتالیسم، سوسیالیسم و ناسیونالیسم، بر آن است که زندگی مطلوب تنها در تفسیر نوین از جامعه مدنی میسر است؛ یعنی در سایه عدم یکسانی و تکه تکه شدن جامعه و وجود گونه گونه گونی و تعارضات و منازعه ای همراه با اتحاد و انسجام قابل اعتماد. در چنین جامعه مردمان آزادانه با هم ارتباط بر قرار می کنند و گروه های را تشکیل میدهند. این گروه ها اقسام بسیار متنوع و گونه گونی دارند. این فرایند فرآورده ای قابلیت اجتماعی شدن آدمی است، نه آنکه اموری نظیر مذهب، ایدئولوژی، ملیت و خانواده منشاء آن باشد. این نکته را نیز باید یاد آور شد که پیوند اندیشه جامعه مدنی با لیبرالیسم، تنها در بعد ایدئولوژی زدایی خلاصه نمی شود. دکترین جامعه مدنی به حیطة اقتدار دولت، تاکید بر مصون ماندن حریم خصوصی و گروهی از دخالت دولت، استقلال افراد در قانون گذاری بنیادین در حریم خصوصی، اعتقاد به پلورالیسم اخلاقی در کنار پلورالیسم سیاسی، نوع نگاه به حوزه دخالت در مقولات اجتماعی و سیاسی، همگی از جلوه های پیوند جامعه مدنی با لیبرالیسم است. (واعظی، همان: صص ۴۴-۴۸)

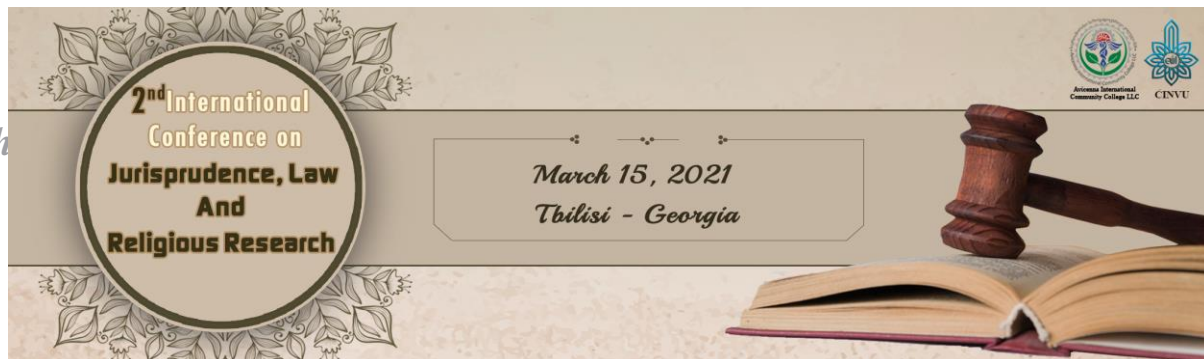
ب) جامعه مدنی یا تکمیل پروژه دموکراسی: از اهداف اصلی ایده ای جامعه مدنی، تکمیل دموکراسی و کمک به واقعی تر شدن مشارکت سیاسی مردم است. دموکراسی در شکل شناخته شده آن؛ عبارت است از دخالت مستقیم مردم در انتخاب حاکمان سیاسی. ایده جامعه مدنی متوجه برخی نقاط ضعف جامعه سیاسی دموکراتیک جهان معاصر است و بر این چالش بزرگ تاکید می ورزد که جوامع سیاسی کنونی به معنای واقعی کلمه دموکراتیک نیستند؛ زیرا دولت های معاصر در واقع در دست شهروندان نمی باشد و تصمیمات دولت به مقداری وسیعی نیابتی و از طریق نمایندگان است اما مردم بدون آنکه در فرایند انتخابات از آگاهی لازم سیاسی بر خودار باشند با تاثیر پذیری از تبلیغات و هدایت نامرئی صاحبان قدرت اقتصادی و سیاسی، نمایندگان را بر می گزینند که آنها حامی منافع و و اغراض غول های اقتصادی هستند نه نماینده اراده مردم. از سوی دیگر به علت تخصصی شدن امور سیاسی و یاس مردم از انتخاب آزاد و غیر هدایت



شده، کمتر به امور سیاسی توجه نشان میدهند و بیشتر به زندگی اقتصادی شخصی خود می اندیشند تا سهم فعالانه داشتن در صحنه سیاست. (نش، ۱۳۸۸:ص ۳۷۸) بنا براین جامعه مدنی ایده است که با آن می توان جوامع را از حالت توده وار خارج کرد و بدین وسیله فضا را برای دموکراسی و مشارکت مردمی هموارتر ساخت. افراد به عنوان عضو گروهها و انجمن ها و اصناف می توانند به طور واقعی تری در تعیین مسیر سیاست ها و عملکرد های کلان سیاسی و اجتماعی موثر باشند تا اینکه به عنوان شهروند و فعال سیاسی با مشارکت فردی خود در انتخابات بخواهند سهمی در تعیین سر نوشت کشور داشته باشند. هرچندی امیدواری به چنان راهکاری نیز کمرنگ است (واعظی، همان:ص ۵۰).

ج) قانون گذاری عادلانه و آزاد در جامعه مدنی: از مواردی مهم دیگری که مدافعان جامعه مدنی بدان دلبسته اند این است که با توسعه جامعه مدنی زمینه قانون گذاری آزاد و مبتنی بر خواست واقعی مردم فراهم می آید. در کشورهای مبتنی بر دموکراسی، مشارکت مردمی تنها در توزیع قدرت سیاسی و تعیین حاکمان خلاصه نمی شود. مردم در امر قانون گذاری و برنامه ریزی مسایل کشور نیز دخالت مستقیم و غیر مستقیم دارند. آرمان جامعه مدنی، دخالت هرچه بیشتر مردم در امر قانون گذاری است. به گونه ای که در غیر از چارچوب های اساسی جامعه و مسایل کلان آن، در حوزه های فردی و گروهی، قانون گذاری بنیادین در دست خود افراد باشد. البته جامعه مدنی هیچگاه بی نیاز از دولت نیست، و تاکید آن بر استقلال در قانون گذاری فردی و گروهی در حریم خصوصی، تاکید دیگری بر تلقی لیبرالی از رابطه دولت و فرد است، بسیار طبیعی است که مداخله دولت و هر عاملی بیرونی را در این حریم تاب نیاورد. و باز این نکته حایز اهمیت است که استقلال کامل فرد در حریم خصوصی و محفوظ ماندن حق قانون گذاری برای فرد و اعضای گروهها تنها برای پیش گیری از نفوذ و دخالت دولت خود کامه و استبدادی نیست بلکه مدافعان جامعه مدنی دخالت دولت اخلاقی و دینی و خیرخواه را نیز بر نمی تابد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰:ص ۲۰)

د) جامعه مدنی و پلورالیسم اخلاقی: جامعه مدنی علاوه بر پلورالیسم سیاسی بر کثرت گرایی ارزشی و اخلاقی نیز تاکید دارد. جامعه مدنی حیات و دوام خود را در تسامح و تساهل و اصرار نوزیدن بر ارزش های اخلاقی خاص می بیند. این تلقی متناسب با آموزه های لیبرالیسم نیز هست و در واقع پیوندی دیگری است میان لیبرالیسم و جامعه مدنی. زیرا لیبرالیسم نیز شیفته تلقی و تفسیر خاصی از سرشت انسان نیست. در همان حال نسبت به مباحث بنیادین اخلاقی و متافیزیکی نیز بی تفاوت است در این راستا سیاست و نحوه اداره جامعه، نباید بر اساس تفسیر خاصی از طبیعت و حقیقت انسان و تصویر خاص از زندگی خوب و سعادت مندانه سامان یابد. از طرف دیگر نباید پنداشت که ایده ای جامعه مدنی تنها بر شکاکیت اخلاقی تکیه دارد بلکه بر شکاکیت تمام عیار معرفت شناختی نیز تاکید می ورزد. در جامعه مدنی هیچ فرد یا گروهی حق ندارد ایده ای را بعنوان حقیقت مطلق بر دیگران تحمیل کند؛ زیرا حقایق یا نسبی هستند و یا دست کم راهی برای اثبات حقایق و صدق آنها وجود ندارد (واعظی، همان:صص ۵۶-۵۸) ذکر این نکته نیز مهم است که گزاره خواهد بود که مدعی باشیم لیبرالیسم کاملاً خود را از باورهای جزمی و مطلق پیراسته است. چون هر تئوری یا مکتبی حتی لیبرالیسم مبتنی بر یک سلسله پیش فرضهای قطعی می باشد.



ه) دین در جامعه مدنی: اکنون نوبت این پرسش است که جایگاه دین در جامعه مدنی کجاست آیا دین از سهم یا امتیازی ویژه در جامعه مدنی برخوردار است یا نباید انتظاری ویژه در صحنه سیاست از فضای جامعه مدنی برای دین داشته باشیم. باید گفت جامعه مدنی، جامعه تشکلیها و گروهها است. میزان حضور و اقتدار مذهب در جامعه مدنی بسته به میزان فعالیت گروههای مذهبی و تاثیر آنها بر افکار عمومی است. جامعه مدنی میدان رقابت گروهها و افکار و عقاید است و در این رقابت هیچ امتیاز ویژه ای برای فکر و ایده و مذهب خاصی در نظر گرفته نمی شود، در شرایط مساوی همه افکار و مکاتب و عقاید، مجال چالش و رقابت دارند. (واعظی، همان: ص ۶۳)

ی) جامعه مدنی و قابلیت تحدید قدرت سیاسی: قدرت از موضوعات حیاتی در سیاست است، در علوم سیاسی در این راستا که چگونه می توان قدرت را محدود و از طغیان و سرکشی صاحبان قدرت جلوگیری کرد، راهکارهای در نظر گرفته شده است. جامعه مدنی مدعی است که سازوکاری فراهم نموده است که می تواند مرزهای سرکشی را در برابر دولت سیاسی سد کند و جریان قدرت در درون اجتماع را رقیق و متوازن سازد. برای این منظور جامعه مدنی ابزارهای نظارتی را بوجود آورده است که عبارتند از روزنامه ها، احزاب، انجمن های صنفی که به منزله سپرهای محافظتی، ادیان را در برابر تجاوز و تعدی حکومت ها حفظ می کنند و امکان نظارت بر اعمال حکومت را به صورت مداوم فراهم می آورد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ص ۱۱)

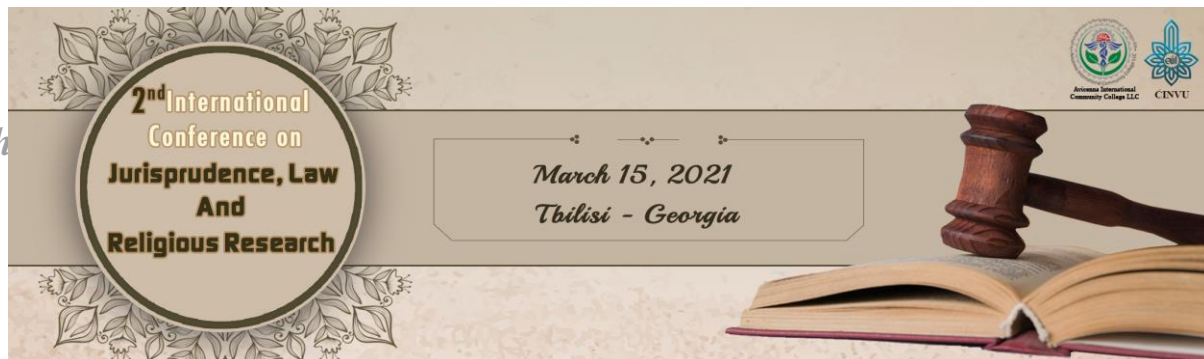
### مختصات جامعه مدنی

با توجه به مبانی و بستر حیات جامعه مدنی می توان از درون آنها مختصات و ویژگی های را نیز برای آن بدست آورد:

۱. فرد گرایی، نفع انگاری بعنوان یک اصل اخلاقی و میزان درستی یک عمل یا تصمیم و یا حتی نظم حکومتی؛
۲. سکولاریزم یا نفی حکومت دینی و اعتقاد به بشری بودن کامل امور سیاسی (حقیقت، ۱۳۷۵: ص ۱۲۷)
۳. عقلانیت یا استیلای تکنولوژیک بر طبیعت و تامین رفاه و سعادت بشر در سایه خرد انسانی؛
۴. تکثر گرایی و شکاکیت اخلاقی؛
۵. ضد ایدئولوژیک بودن.

### مفهوم و ماهیت جامعه اسلامی

در تعریف جامعه اسلامی رویکرد و احدی وجود ندارد. زیرا بعضی از رویکردها ملاک را حاکمیت سیاسی اسلام می دانند. رویکرد دیگر صرفا جریان احکام اسلامی را کافی می دانند و رویکرد سومی هم هست که صرفا تعلق یا سابقه یک سرزمین یا یک جامعه را به مسلمانان کافی می دانند. اما در یک جمع بندی می توان گفت: جامعه اسلامی جامعه ای است که افراد و نهادهای اجتماعی ان بینش و منش یا افکار و رفتارهای خود را بر اساس معارف اسلامی و قوانین ان تنظیم می کنند و در سر زمین که تحت حاکمیت شریعت اسلامی است زندگی می نمایند (خطیبی کوشکک، ۱۳۸۹: صص ۱۹-۲۹) جامعه دینی جامعه ای است که در آن داوری با دین باشد و افراد آهنگ خود را همیشه با دین موزون کنند. جامعه دینی دغدغه دین دارد و این دغدغه و احساس نیاز به همسو کردن خود با دین، تنها به امور



فردی و عبادیات و اخلاق فردی محدود نمی شود، بلکه نسبت میان دین و کلیه ای امور و روابط اجتماعی باید سنجیده شود. داوری دین در همه خطوط و زوایای تمامی شبکه روابط اجتماعی نافذ باشد. (واعظی، همان: ص ۸۹)

## مبانی و اصول جامعه اسلامی

در مباحث جامعه شناسی پیوندهای میان افراد هر اجتماع را بر مبنای متفاوتی ترسیم کرده اند. برخی جوامع بر اساس خون یا نژاد پیوند خورده اند، برخی بر اساس منافع طبقاتی و برخی بر اساس ملیت و ناسیونالیسم؛ و برخی دیگر بر اساس رنگ پوست و برخی دیگر بر اساس مکتب. پیوندهای قومی و قبیله ای نیز از دیرباز در میان انسانها وجود داشته است. دلیل برتری ایمان به عنوان محور همبستگی اجتماعی این است که برخلاف سایر محورها قوام ایمان به عقد قلبی و عقیده و عمل؛ یعنی، تمام ساحت های وجودی انسانی است.

اسلام اساس همبستگی اجتماعی پیروان خود را ایمان مشترک آنها قرار داده، میان آنها پیوند ولایی و الهی برقرار کرده، از مفهوم «امت» برای شناسایی آنها استفاده کرده است. «عضویت» و «خروج» از امت اسلامی بر اساس پذیرش و رد ولایت الهی معنا می یابد: کسی که با امام مسلمین بیعت می کند و از این طریق ولایت خدا و احکامش را می پذیرد، عضو جامعه دینی محسوب می شود و کسی که بیعت نکند یا نقض بیعت کند، خارج از امت اسلامی است. شرط دیگر عضویت در امت اسلامی احساس مسؤولیت و تکلیف است و اعضای امت اسلامی بیش و پیش از آن که در فکر استیفای حقوق خویش باشند، دغدغه انجام تکالیف خود را دارند و بر همین اساس است که تکالیف دینی بر منافع فردی، گروهی، صنفی، طبقاتی و... مقدم می شود.

رهبری امت اسلامی وظیفه دارد به رشد مردم کمک کند و امت را هدایت کند، هدف او نباید صرفاً اداره جامعه باشد. بلکه وی باید در راه پیشرفت جامعه به سوی کمال هم گام بردارد، اما حکومت دینی علاوه بر تامین رفاه و توسعه عمومی، هدف بالاتر و والاتری را هم تعقیب می کند که عبارت است از تحقق بخشیدن به شرایط رشد فضایل و کمالات انسانی و زمینه سازی برای سهولت بندگی خدا و از میان بردن موانع عبودیت حق و محو سلطه طاوغیت. (یزدی، همان: صص ۲۲-۲۶) به عبارت دیگر خطوط مختصات فکری، اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی با دو رویکرد سلبی و ایجابی از اجتماع غیر اسلامی متمایز کرد:

رویکرد سلبی:

- نفی مادی بودن مطلق انسان، از دیدگاه اسلامی انسان ترکیبی از روح و جسم است و اصالت باروح است؛
- نفی فرد گرایی؛ فرد گرایی اومانستی که به نفع پرستی و سود انگاری انجامید در اسلام جایی ندارد؛
- نفی سکولاریسم (یافنی جدایی دین از سیاست)؛
- نفی عقلانیت ابزاری؛ عقل صرفاً برای تامین امیال و غرایز مادی نیست بلکه عقل مقام بالاتر دارد و مسئولیت کنترل تمایلات سرکش را هم دارد.

رویکرد ایجابی:





- کنترل قانون گذاری؛ قانون گذاری و تشریح مخصوص خداوند است.

- امامت و رهبری مستمر؛ در جامعه اسلامی حکومت تنها به هدف تامین امنیت، نظم آزادی مردم نیست بلکه هدف هدایت جامعه اسلامی به سوی کمال است. لذا برای کار گزاران اسلامی، ایمان و تعهد، امانت داری و تقوا، علم و تخصص، بصیرت در عمل و مدیریت و کار آمدی لحاظ شده است. (خطیبی کوشکک، همان: ص ۲۸)

### وجوه اشتراک جامعه مدنی و جامعه دینی

قانون گرایی (هرچند به لحاظ منشاء قانون اختلاف ماهوی وجود دارد)، تامین امنیت، آگاهی و اطلاع سیاسی، بستر سازی برای شکوفایی و بالندگی جامعه و شهروندان، اهمیت آزادی (البته با حفظ حدود و معیار در اسلام)، بها دادن به انسان و نقش او، پلورالیسم اجتماعی و مشارکت سازمانها و نهادها و احزاب، مشارکت سیاسی شهروندان، پاسخگو بودن دولت، رقابت سالم، نظارت عمومی بر عملکرد کار گزاران، انتخابات، مردم سالاری. (خطیبی کوشکک، همان: ص ۹۳)

وجوه تمایز جامعه دینی و جامعه مدنی

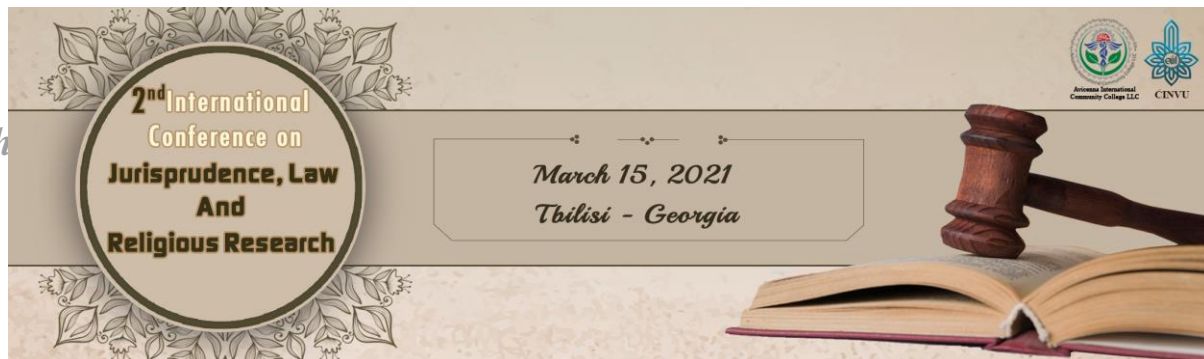
خدا محوری و انسان مداری، دمو کراسی و مردم سالاری دینی، لیبرالیسم، آزادی، تکثر گرایی دینی، سکولاریسم، رواداری یا تلورانس، نوع حکومت (معمولا حکومت ها دو گونه اند: دیکتاتوری یا دموکراتیک. اما در جامعه اسلامی هر دو شکل ان مردود است؛ زیرا حکومت در اسلام نه بر اساس اراده و خواست شخص حاکم و نه فقط بر اساس خواست صرفا مردمی است)، و نظام اقتصادی که نظام اقتصادی اسلامی نه سرمایه داری است و نه سوسیالیستی. (سخاوتی، ۱۳۸۳: صص ۱۱۳-۵۷).

### رابطه جامعه اسلامی و جامعه مدنی در اندیشه عالمان اسلامی

ایت الله محمد تقی مصباح یزدی در پاسخ به این پرسش که، منظور از جامعه مدنی در مقایسه با جامعه اسلامی چیست؟ آیا جامعه مدنی جایی در دین و جامعه دینی دارد؟ ایشان در پاسخ به این پرسش معتقد است؛ برای پاسخ به این سؤال، نخست باید توضیحی درباره هر یک از دو اصطلاح «جامعه مدنی» و «جامعه اسلامی» ارائه کنیم و سپس به رابطه جامعه مدنی با دین و جامعه دینی پردازیم. به اعتقاد ایشان؛ جامعه مدنی دارای معانی گوناگونی است. این واژه از حدود دو هزار و پانصد سال پیش مطرح بوده است و در هر برهه ای تفسیری از آن ارائه شده است:

الف - جامعه مدنی در مقابل جامعه بدوی و غیر متمدن: جامعه مدنی در این اصطلاح به جامعه ای گفته می شود که در آن قانون و ضابطه بر رفتار شهروندان حاکم است و هیچ کس حق با معیارها و سلاقی شخصی دیگران را محکوم یا مجازات کند. شاید بتوان گفت کسانی که در کنار جامعه مدنی قانونمندی را مطرح می کنند به چنین معنایی از جامعه مدنی نظر دارند.

ب - جامعه مدنی؛ یعنی جامعه ای که مردم حداکثر وظایف اجتماعی را خودشان داوطلبانه به عهده می گیرند و بدین ترتیب بار دولت را سبک می کنند. این معنای جامعه مدنی کاملا با اسلام سازگار است و وجود نهادهای آموزش و



پرورش مردمی، بیمارستانها و سایر خدمات عام المنفعه و به خصوص اوقاف، به روشنی گویای «مدنی» بودن جامعه اسلامی است.

ج - جامعه مدنی (در معنای نوین خود): بخشی از زندگی عمومی انسانهاست که مستقل از دولت است و در قالب انجمن ها، اصناف، احزاب، گروهها، مجامع فرهنگی و... جریان می یابد و نقش واسطه میان فرد و دولت را بازی می کند. جامعه مدنی در این مفهوم بار فرهنگی خاصی دارد که چندان با فرهنگ اسلامی سازگار نیست، زیرا مبتنی بر مبانی ویژه ای است که عبارت اند از:

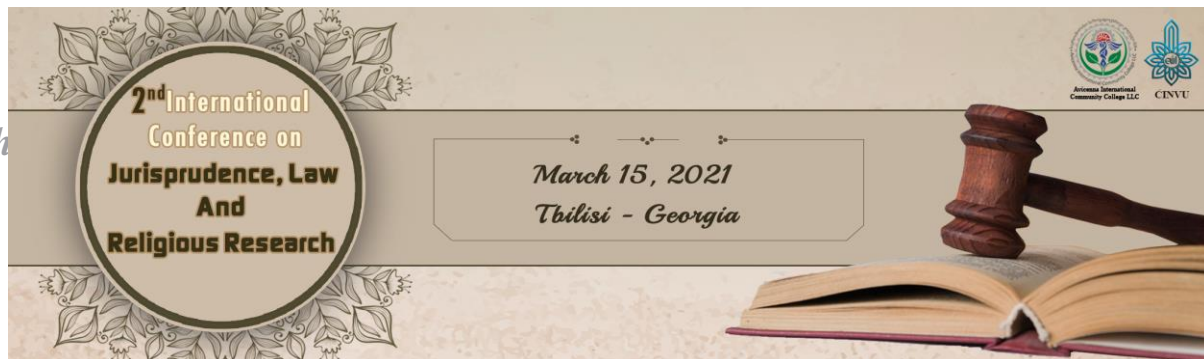
۱ - سکولاریسم (جدا کردن دین از تمام عرصه های اجتماعی) به عنوان اولین پایگاه فکری جامعه مدنی مطرح است،  
 ۲ - انسان محوری (= اومانیزم): محور بودن و اصل بودن انسان و منافع او در همه زمینه ها، پایگاه فکری دیگر جامعه مدنی است که به موجب آن همه چیز در خدمت انسان است و حتی دین در صورتی و تا جایی که آسایش روانی انسان را تأمین می کند و منافاتی با منافع او ندارد.

۳ - نسبیّت ارزشی و معرفتی: مطابق این دیدگاه، هیچ شناخت و یا ارزش مطلق و ثابتی وجود ندارد. در بُعد معرفتی، هیچ کس نمی تواند شناخت و دیدگاه خود را حقّ مطلق معرفی کند، اگرچه آن دیدگاه برخاسته از حکم قطعی عقل و یا متون قطعی و تحریف نشده دینی باشد.

در بُعد ارزشی نیز هیچ ارزش ثابت و مطلقی وجود ندارد، بلکه ارزشها با انتخاب و خواست مردم، آن هم اکثریت مردم تغییر می کنند؛

۴ - طبیعت گروهی (در حقوق)، سودگروی (در اخلاق) و عقلانیّت ابزاری دیگر مبانی این تفکر هستند..

نقش اصلی در اداره جامعه بر عهده مردم است که در قالب احزاب، تشکلهای سندیکاها، شوراهای و اتّحادیه ها و یا بنگاه ها و شرکت های خصوصی اعمال می گردد. قلمرو این نقش نیز شامل تمامی امور اعم از اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، هنری، نظامی و... می شود. بار دولت و مسؤولیت آن به حدّ اقل می رسد و دولت جز در موارد ضروری که از عهده مردم بر نمی آید حقّ دخالت و تصدّی امور را ندارد و تنها می تواند زمینه لازم برای فعالیت های گوناگون را فراهم آورد و صرفاً به نظارت پردازد تا حقوق و آزادی افراد مخدوش نگردد و منافع مادی شهروندان به بهترین وجه برآورده شود. پیش فرض جامعه مدنی غربی سکولار (= غیر دینی) بودن حکومت است، بنابراین حکومت نباید دین و ارزشها و احکام دینی را در هیچ امری از امور اداره جامعه دخالت دهد و حقّ حمایت از هیچ مذهبی را ندارد، بلکه باید نسبت به آنها کاملاً بی تفاوت باشد. در کشورهایی که تعدّد مذهبی وجود دارد، چون رئیس جمهور رئیس جمهور همه مردم است حقّ حمایت از مذهب خاصی را ندارد و دین در هیچ یک از نهادهای حکومتی و سازمان ها و مؤسّسات و ادارات وابسته به دولت حقّ ظهور ندارد و دولت موظّف به جلوگیری از دخالت دین در شؤون گوناگون مربوط به حکومت است؛ امری که امروزه در کشورهایی چون آمریکا، انگلیس، و حتی ترکیه مشاهده می گردد. با توجه به مبانی



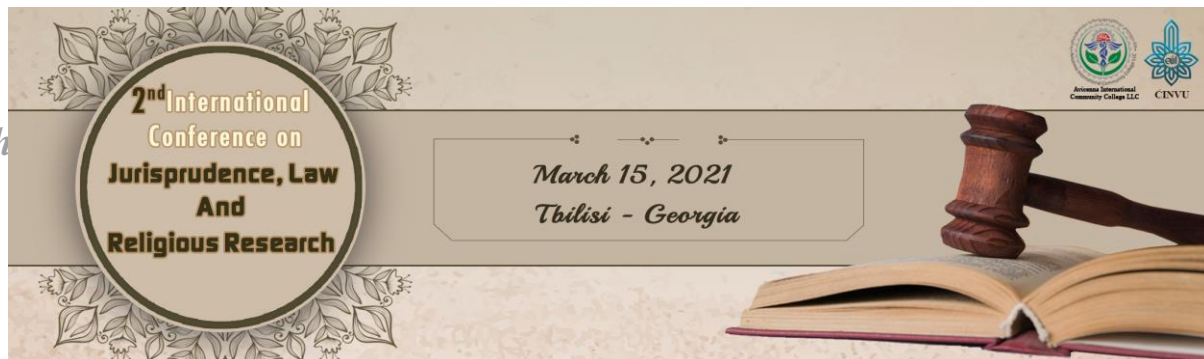
جامعه مدنی غربی هرگز نمی توان میان جامعه دینی و جامعه مدنی غربی جمع کرد، چرا که پیش فرض جامعه دینی حاکمیت دین و احکام الهی در تمام عرصه های فردی و اجتماعی است، در حالی که پیش فرض جامعه مدنی غربی جدا کردن دین و نفی حاکمیت آن از عرصه های اجتماعی است و بین این دو دیدگاه کمال تنافی و تعارض وجود دارد. (مصباح یزدی، همان: صص ۲۳-۲۸).

جامعه مدنی هر چند دارای بار سنگین فرهنگی و ارزشی در برابر اندیشه و معارف اسلامی است با این همه نمی توان امتیازات کارکردی و اداری جامعه مدنی را نادیده گرفت بنابراین اگر بتوانیم معنایی برای جامعه مدنی بیابیم که بر اساس نیازهای جامعه خودمان و بر اساس تعریف «امت» و لوازم آن، از جمله «امامت» و «ولایت» پی ریزی شده باشد، می توان میان این دو مفهوم جمع کرد. ابتدا باید بررسی کرد که از جامعه مدنی برای ایفای چه نقش های میتوان در جامعه اسلامی سود برد. ایت الله مصباح معتقد است؛ اهداف ذیل از تشکیل و توسعه جامعه مدنی در جامعه اسلامی قابل وصول است:

- ۱- استیفای حقوق مردم.
- ۲- جلب مشارکت مردم در کارها و بالا بردن توان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امت.
- ۳- بهره گیری از افکار و اندیشه ها در تصحیح و بهبود روش ها، تصمیم گیری و برنامه ریزی ها.
- ۴- جلوگیری از مفاسد اداری و اجتماعی و ممانعت از تعدیات دولت علیه مردم
- ۵- انجام تکالیف اجتماعی همچون «النصیحة لأئمة المسلمین» و امر به معروف و نهی از منکر.
- ۶- هدایت و تربیت مردم.
- ۷- کاستن از بار تصدّی و مسؤولیت های دولت.

ایت الله مصباح درعین حال براین مهم نیز تاکید دارد که جامعه مدنی برای دستیابی به اهدافش لازم نیست سکولار باشد، زیرا تعهد دینی آن مانع دستیابی به اهداف نیست. جامعه مدنی در جامعه اسلامی مشروعیت خود را از نظام دینی می گیرد و نظام دینی نیز کارآمدی خود را از جامعه مدنی، و در این حالت تضادی میان این دو نخواهد بود و جامعه مدنی در خدمت تحقق بخشیدن به احکام دین و افزایش کارآیی نظام اداری و هدایتی جامعه اسلامی خواهد بود و در عین حال حافظ حقوق و منافع مشروع اعضای خود نیز می باشد. شاید کسانی که «مدینه النبی» را منشأ جامعه مدنی مدّ نظر خود معرفی می کنند نیز چنین دیدگاهی دارند، چرا که اگر جامعه مدنی برگرفته از مدینه النبی شد، تمامی ارزشها و احکام اسلامی در چنین تعریفی از جامعه مدنی بر جامعه حاکم خواهد بود. (مصباح یزدی، همان: صص ۲۵-۲۸)

ایت الله جوادی املی معتقد است: «وقتی گفته می شود جامعه مدنی، باید دید ازان عبارت چیست. اگر کسی بر آن است که جامعه مدنی از مدینه النبی نشئت گرفته ست و همان مدینه فاضله است که حکمای الهی و بزرگان دین گفته اند البته چنین چیزی با نظام ولایت فقیه و حکومت اسلامی سازگار است. اگر مقصود از مدنیت همان تمدن رسول اکرم و اهل



بیت است در این صورت جامعه مدنی بدون ولایت فقیه نخواهد بود، چه اینکه نظام ولایی نیز همراه با جامعه مدنی است. «جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۵۱۲».

در اندیشه سیاسی حضرت امام البته مفهوم جامعه مدنی نیامده است هر چند بعضی خواسته اند با توجه به اینکه از ارکان مهم جامعه مدنی قانون گرایی است و حضرت امام بارها از لزوم قانون و قانون گرایی صحبت کرده است لذا ایشان را موافق جامعه مدنی تلقی کرده اند. (لک زایی، همان: ص ۷۲).

احمد واعظی؛ اصطلاح «جامعه مدنی دینی» را ناسازوار و آشفته می داند زیرا جامعه مدنی متداول در غرب بامبانی چون: فرد گرایی، نفع انگاری، سکولاریسم، عقلانیت، تکثر گرایی و شکاکیت اخلاقی و ضد ایدئولوژیک بودن ساماندهی شده است بر این اساس جامعه مدنی در صورتی محقق می شود که انسانها و شهروندان بتوانند در کلیه امور زندگی خود بر اساس دموکراسی وضع قانون کنند. دوم آنکه جامعه مدنی مبتنی بر کثرت گرایی دینی، تساهل و تسامح است. به اعتقاد واعظی حل صوری جامعه دینی و جامعه مدنی، پیامدهای زیانباری چون؛ فرو کاستن جامعه دینی به جماعت دینداران، نفی ایدئولوژیک بودن دین، محدود کردن قلمرو دین به انتظارات بشر، سیال و نسبی بودن معرفت دینی، خواهند داشت و معنای آن قبول پلورالیسم و سکولاریسم در جامعه اسلامی است. (واعظی، همان: صص ۷۳-۷۸).

صادق لاریجانی نیز به عدم امکان جمع جامعه اسلامی با جامعه مدنی معتقد است. زیرا بنیان های فکری جامعه مدنی ولیبرالیسم با اسلام قابل جمع نیست. (لاریجانی، ۱۳۷۹: ص ۲۱۱).

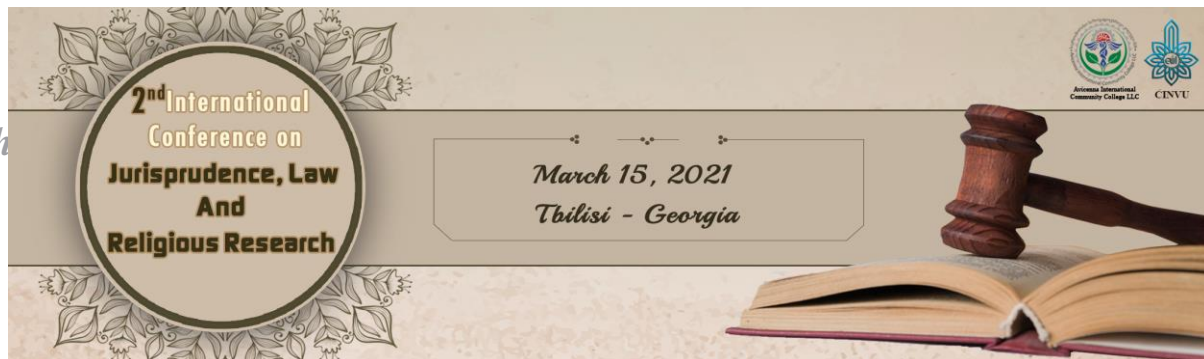
محسن کدیور معتقد است که سکولاریسم از لوازم جامعه مدنی نیست و اصولاً می توانیم از اجرای دین بدون توجه به شکل خاص حکومت (دولت و حاکم دینی) سخن بگوییم. (کدیور، ۱۳۷۵: ص ۲۴۲).

سید محمد خاتمی جامعه مدنی را با ارائه تفصیلی، می پذیرد. او معتقد است «جامعه مدنی که ماخواستار استقرار و تکامل آن در درون کشور خود هستیم و آن را به سایر کشورهای اسلامی نیز توصیه می کنیم، به طور ریشه ای و اساسی با جامعه مدنی که از تفکرات فلسفی یونان و تجربیات سیاسی روم سرچشمه گرفته، اختلاف ماهوی دارد... جامعه مدنی مورد نظر ما از حیث تاریخی و مبانی نظری، ریشه در مدینه النبی دارد» به اعتقاد خاتمی ما می توانیم از دستاوردهای اندیشه سیاسی یونان و غرب استفاده کنیم ولی نباید مقلد باشیم. او برای «جامعه مدنی اسلامی» ویژگیهای را همچون محوریت فکر فرهنگ اسلامی، ضدیت با استبداد و دیکتاتوری (حتی به شکل دیکتاتوری اکثریت)، احترام به حقوق اقلیت، احترام به حقوق بشر، دفاع از حقوق غیرمسلمانها، نفی سلطه گری و سلطه پذیری، ابتنا بر هویت جمعی، قانون محوری، محوریت نظم و آزادی در پناه قانون، واصل شورا برمی شمارد. (خاتمی، ۱۳۷۸: ص ۱۷۸)

## نتیجه گیری

رابطه علم و دین از مباحث اساسی دنیای معاصر است از طرف دیگر تولید علم دینی و بازسازی ظرفیت های علمی جدید برای پاسخگویی به نیازهای روز افزون جامعه اسلامی یک حقیقت است اما در تولید علم دینی و بازسازی مفاهیم و تحلیل

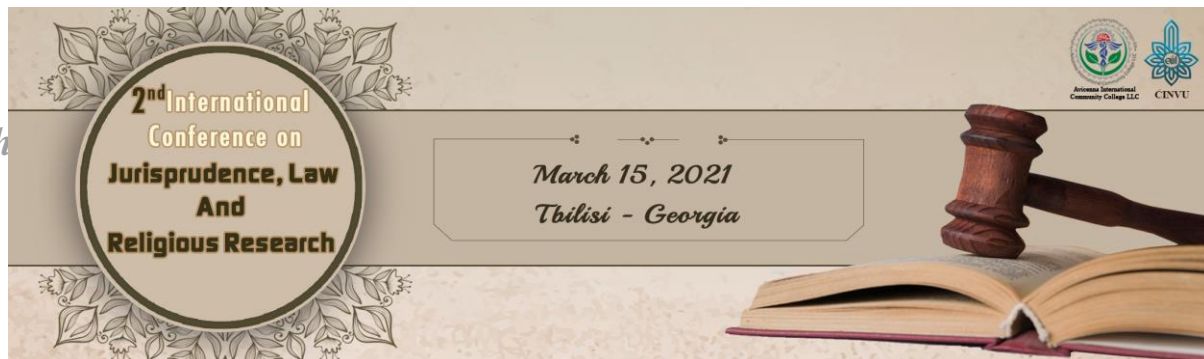




نهایی آن باید دقت های لازم در چارچوب آموزه های دینی مخصوصاً در حوزه مسایل سیاسی صورت گیرد. بازتاب های بحث علم و دین بسیار گسترده است آنچه گفتار حاضر به آن اشاره داشت به گوشه ای از این بازتابهای در قالب مفاهیم و تحلیل سیاسی بارویکرد دینی بوده است. بازسازی دینی جامعه مدنی با ادبیات سیاسی تنها در صورتی مقدور است که با محوریت آموزه های دینی و مبانی الهی صورت گیرد زیرا جامعه مدنی در اصطلاح رایج آن، بار معنایی خاص خود را دارد و با تجزیه و ترکیب صوری مفاهیم جامعه و مدنی و انضمام به مفهوم جامعه اسلامی نمی توان به عمق رایج آن دست یافت تھی کردن جامعه مدنی از مبانی غربی آن نه ممکن است و نه ضرورت دارد. جامعه مدنی با انحطاط، تحریف، استبداد کلیسایی، فقر محتوایی نظامات اجتماعی برگرفته از متون دینی مسیحی، متعارض انگاری دین و دنیا و عدم فهم و عدم تحمل ظهور تحول در هندسه معرفتی در غرب و انزوای کامل مسیحیت از عرصه جامعه و خرد سیاسی شکل گرفته است. اما اسلام با دارا بودن اصول ثابت و متغیر، ظرفیت لازم را برای فهم نیازها و شرایط جدید دارد. جامعه اسلامی می تواند با تکیه به اصول و مقررات مستحکم اسلامی تجربیات و یافته های جدید غرب به صورت مدیریت شده در اختیار بگیرد. بخشهای از عناصر و ارزشهای آن را می توان در برخی جوامع از جمله جامعه دینی یافت اما تحمیل عناصر مدرن بر نظام کلاسیک مفاهیم دینی ضایعات خود را برجای میگذارد. نمی توان مبانی و مولفه های جامعه مدنی را در جامعه دینی قابل توجیه دانست. جامعه مدنی این هدف را دنبال می کند که با حفظ اصول و مولفه های غیر قابل تغییر اش آزادی، انزوای دین، چند فرهنگی، تساوی حقوق همه شهروندان، اراده مردم در تاسیس قدرت سیاسی، مشروعیت سیاسی و فرهنگی خود را سامان بخشد و این لزوماً با آنچه که دین در عرصه قدرت، حقوق اجتماعی، آزادی، و آزادی فرهنگ ها و ادیان و... بیان می کند منطبق نیست. جامعه اسلامی در صورتی می تواند تن به خواست های جامعه مدنی بدهد که بخشی از اصول و مسلمات خویش را نادیده بگیرد که این نیز مقدور نیست.

## منابع

- ۱- واعظی، احمد، جامعه دینی و جامعه مدنی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲
- ۲- دانشنامه آزاد «ویکیپدیا»، (اینترنت)، ۱۳۹۸/۱۱/۱۲.
- ۳- بشیریه، حسین، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران معاصر، تهران، موسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۸، ص ۱۲۱.
- ۳- تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی، (مجموعه مقالات)، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۱.
- ۴- هیوود، اندرو، کلید واژه ها در سیاست و حقوق عمومی، ترجمه اردشیر امیرارجمند، سید باسم مولایی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۹.
- ۵- لک زایی، شریف، «جامعه مدنی در نظریه های ولایت فقیه»، بازتاب اندیشه، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، ش ۴۰، ۱۳۸۱.
- ۶- زرشناس، شهریار، واژه نامه فرهنگی سیاسی، تهران، انتشارات صبح، ۱۳۸۱.



- ۷- بخشی، علی آفا و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار، ۱۳۸۵.
- ۸- نش، کیت، جامعه شناسی سیاسی معاصر، ترجمه تقی دلفروز، (فصل سوم بحث دموکراسی).
- ۹- مصباح یزدی، محمد تقی، پرسشها و پاسخها، ج ۳، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰
- ۱۰- جمعی از نویسندگان، نسبت دین و جامعه مدنی، تهران، نشر ذکر، ۱۳۷۸.
- ۱۱- حقیقت، دکتر صادق، مساله شناسی مطالعات سیاسی اسلامی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- ۱۲- خطیبی کوشکک، محمد، بررسی تطبیقی جامعه اسلامی و جامعه مدنی، قم، زمزم، ۱۳۸۵
- ۱۳- سخاوتی، نصرالله، اسلام و دموکراسی، قم، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، ۱۳۸۳
- ۱۴- جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، قم، اسر، ۱۳۷۸.
- ۱۵- کدیور، محسن «مفهوم جامعه مدنی و جامعه تحت حاکمیت قانون، تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲
- ۱۶- خاتمی سید محمد، «جامعه مدنی از نگاه اسلام» در نسبت دین و جامعه مدنی، تهران نشر ذکر، ۱۳۷۸.
- ۱۷- ارمه، گی، فرهنگ و دموکراسی، ترجمه مرتضی ثاقب، تهران، ققنوس، ۱۳۷۹.
- ۱۸- جهانگللو، رامین، مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۴.
- ۱۹- رضایی اصفهانی، دکتر محمدعلی، منطق تفسیر قرآن (قرآن و علوم طبیعی و انسانی، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۲.
- ۲۰- اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، پژوهشکده تحقیقات انقلاب اسلامی، قم زمزم هدایت، چاپ اول.
- ۲۱- قاضی زاده، کاظم، سیاست و حکومت در قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶
- ۲۲- تیجانی، عبدالقادر، مبانی اندیشه سیاسی در آیات مکی، ترجمه و تعلیق مهران اسماعیلی و مشتاق الحلو، تهران، همان، ۱۳۹۲.
- ۲۳- قراملکی، محمدزارع، اصول تفکر سیاسی در قرآن، تهران، اندیشه جوان، ۱۳۸۹.